

واکاوی نگاه عرفانی مولانا به نماد طوطی در غزلیات شمس

* علی راستگو

۱. کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، مرکز اوز، دانشگاه پیام نور، فارس، ایران. رایانامه:

Mr.rastgoo1377@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	نماد و رمز، گونه‌ای از بیان است که حاوی مفهوم و حقیقتی غیرمحسوس است و به‌گونه‌ای این اجازه را می‌دهد که از محدودیت زبان حسی خارج شود. مولانا که شاعری عارف است از نماد در جهت مطرح کردن عقاید عرفانی خود بهره می‌گیرد. این مقاله به بررسی هدف مولانا از نمادپردازی طوطی در غزلیات شمس می‌پردازد و سعی بر آن نموده است که تأویل و تفسیرهای جذاب و رازناک او را از این نماد نشان دهد. بیش از ۸۰ بیت بسامد کاربرد طوطی در غزلیات شمس می‌باشد که از نمادگشایی آن‌ها مفاهیم مهمی مانند: پرواز روح به سوی عالم بالا، قبض و بسط، غیرت عارفانه، صمت و خاموشی، تداعی فرشتگان، دم مسیحایی، خوش‌یمنی و رابطه تقابلی آن با زاغ و جغد استخراج می‌شود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و با بررسی مفاهیم یاد شده تلاش نموده الگوی فکری شاعر نسبت به طوطی در غزلیات شمس را تبیین سازد.
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۱/۰۸/۰۶	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۲/۰۱/۲۰	
واژه‌های کلیدی:	
مولانا	
غزلیات	
شمس	
نماد	
طوطی	
عرفان	

۱. مقدمه

پرندگان به عنوان یکی از عناصر زنده و پویای طبیعت و زیبایی‌های آن همواره مبداء و منشاء اصلی هنرها بوده‌اند؛ چنانچه جلوه‌های آنان را در هنر نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی و به طور اخص در شعر تمدن‌ها می‌یابیم. پرندگان همواره در ادبیات فارسی مورد توجه بسیاری از شاعران بوده و نقش‌های حیرت‌انگیز و گوناگونی به خود گرفته‌اند که به موجب آن، نقش‌های نمادین و اسطوره‌ها حاصل شده است. در دیوان کبیر مولانا جلال الدین محمد بلخی، که حد اعلاي غزل‌های عرفانی ادبیات فارسی است: «طبیعت تموجی بیکرانه دارد و خون سیال طبیعت در سخنش می‌جوشد. مولانا در غزلیات از نسیم و طوفان بنیان‌کن و زمین، کوه‌ها و درختان تا پرندگان کوچک‌اندام زیبا، خار ناچیز و شبنم بی‌مقدار و دریای بی‌کران سود می‌جوید و سخنش را به مدد آن‌ها غنی و بیانش را موثر می‌سازد.» (دزفولیان و رشیدی، ۱۳۹۲: ۶۵) رویکرد و دیدگاه‌های مولانا نسبت به هر عنصری، رویکردی معنادار و سرشار از مضامین می‌باشد؛ یکی از نمادهای مولانا در زمینه پرندگان که تأویل و تفسیرهای مهم عرفانی از قبیل: روح و عالم بالا، قبض و بسط، غیرت عارفانه، صمت و خاموشی، تداعی فرشتگان و غیره را شامل می‌شود؛ طوطی است که با توجه به ویژگی‌های آن مانند: گویایی، رنگ سبز، ارتباط با هندوستان، وابستگی به شکر و... تلاش شده است در این نوشته حجاب و پرده از راز و رمزهای آن برداشته شود.

از دیرباز انسان جهت رساندن پیام و ادای مقصود خود ناچار به استفاده از زبان بوده است اما زبان روزمره صرفاً قادر است مفهوم تجربه‌های حسی و ملموس را منتقل کند و از رساندن تجربه‌های فراحسی، عاجز و ناتوان است. شاعران عارف نیز که حالت‌های آن‌ها ناشی از شور و جذب است برای بیان عقاید روحانی و معنوی خود که تجربه‌ای خیالی و فراحسی است؛ زبان دیگری در اختیار ندارند و به ناچار به همین زبان رو می‌آورند اما اتفاقی که در این امر رخ می‌دهد تحول معنایی و چند لایگی آن است. یعنی هنگامی که در غزل عارفانه شاعر الفظی را که حاصل اندیشه و تجربه‌های روزمره است و میان همه انسان‌ها مشترک و آشناست برای بیان حالات روحی و معنوی خود که خاص لحظه‌های ناب همان شاعر است و بیرون از تجربه دیگر انسان‌ها قرار دارد به کار ببرد؛ موجب پیدایش خصلت سمبلیک و رمزی زبان می‌شود که از آن به عنوان نماد یاد می‌شود. (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۸۹) رمز و نماد که معادل مفهوم symbol در ادبیات غرب شناخته می‌شود در اغلب آثار عرفانی وجود دارد و از عوالم

روحي و تجربيات ذهني خاصي خبر مي‌دهد؛ ابهام آن نيز بنا بر عدم درک انسان جهان محسوس با عالم حقيقت است و نيز آنکه حقايق مطلق دست نيافتني هستند، شاعر عارف آن‌ها را با نمادهای حسی و جزئی نشان می‌دهد. (علوی، ۱۳۹۷: ۱۹۲-۱۹۰)

مولانا نيز که از سرآمدان شعر نمادين و عرفانی می‌باشد با ظرافتی بی‌نظیر و خاصیت حقیقت‌نمایی، از زبان رمز و نماد بهره گرفته است و با شگردهای خاص خود در صورت و معنا به نماد، جانی ابدی و پایدار بخشیده است. غزلیات شمس که در کنار دیگر آثار مولانا نمایان‌گر حالت‌های روحی و لحظه‌های استغراق، سکر و سرخوشی اوست و مانند «موسیقی پرهیاهویی است که خون را در رگ‌ها می‌دواند و انسان را به شور و چرخ و می‌دارد.» (اشرف زاده، ۱۳۷۹: ۲۰) وجود ساختار نمادين و فراحسی در آن، کاملاً عینی و مشهود است. به هر حال شعله آتش این غزلیات چنان گرم است که هر خواننده‌ای متوجه شور و هیجان رمزآلود آن می‌شود و تفاوت آن را با غزلیات دیگر شاعران در می‌یابد، چنانکه زرین کوب بیان داشته: «غزل مولانا شعر نبود، سیل روح بود، طوفان حیات بود، شعله طور بود. مثل باد می‌گرید، مثل ابر می‌بارید و مثل بحر امواج صاف و تیره را به هم درمی‌آمیخت. سیل می‌شد و طوفان می‌شد و بی هیچ توقف تا وادی‌های دور و ساحل‌های بی‌فریاد، تا هر جا که روح انسانی طاقت تحمل داشت پیش می‌تاخت.» (زرین کوب، ۱۳۹۸: ۲۴۵)

یکی از ویژگی‌های نماد، چند لایه بودن آن است که معنای ثابتی ندارد و سبب می‌شود خواننده با توجه به سلیقه خود، برداشت‌ها و تصورات خود را در معنای آن وارد کند که این راه جهت آشکار نمودن معنای نماد منطقی و معقول نیست. پورجوادی در گفتاری مهم و مفید، الفاظ نمادين شعر عرفانی را با الفاظ نمادين قرآن کریم سنجیده و معتقد است که جهت پی بردن به معانی الفاظ نمادين در هر دو زبان، باید آن‌ها را در داخل متن، در ضمن آیه و حدیث و یا در ضمن اشعار در نظر گرفت و تنها راه جهت آشکار نمودن حقايق پنهان آن‌ها، راه «تأویل» است. (پورجوادی، ۱۳۷۰: ۳۸) با توجه به آنکه اشعار مولانا «وحدت طولی دارد و ابیات از نظر موضوع یا به لحاظ تداعی کلمات به یکدیگر مربوط است و حذف ابیات به شعر لطمه می‌زند» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۱۳) نمی‌توان یک نماد را به تنهایی در شعر و یا در یک بیت در نظر گرفت و چاره‌ای جز بررسی عمیق نماد در بطن اشعار او نمی‌ماند.

یکی از نمادهای مهم در اندیشه مولانا، طوطی است که بسامد کاربرد آن در غزلیات شمس به ۸۵ بیت می‌رسد و مولانا در جاهای گوناگون با معانی متفاوتی از آن نام می‌برد که در ادامه مورد تأویل و تفسیر قرار خواهد گرفت تا پاسخ پرسش‌های زیر یافته شود:

در الگوی فکری مولانا، از نماد طوطی در تبیین چه وجوهی استفاده شده است؟ در رویکرد مولانا کدامیک از خصوصیات طوطی مدنظر وی قرار گرفته است؟ از رمزگشایی نماد طوطی چه مفاهیمی استخراج شده است؟ در پردازش اندیشگان او، مهم‌ترین و پربسامدترین نمادپردازی از طوطی کدام تأویل است؟ استفاده مولانا از نماد طوطی در غزلیات شمس چه شباهت و تفاوتی با نمادپردازی آن در مثنوی دارد؟

در این مقاله، کلیه ابیات مربوط به دیوان شمس از کتاب «کلیات شمس یا دیوان کبیر» اثر مولانا جلال الدین محمد بلخی، مطابق نسخه تصحیح شده‌ی بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر (دوره ۱۰ جلدی) چاپ چهارم ۱۳۷۸ می‌باشد که جهت سهولت و روانی کار در روبروی ابیات، فقط شماره جلد و صفحه ذکر شده است.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

از زبان نمادین به عنوان یک مکتب ادبی یاد می‌شود، این زبان در ادبیات نه تنها برای فرار از واقع‌گرایی، بلکه به عنوان وسیله‌ای راه‌گشا برای دستیابی به واقعیت‌های هستی به کار گرفته شده است. از آنجا که نمادها بیانگر حالات روانی خاصی از انسان هستند؛ می‌توان با تأویل و تفسیر آنها در آثار ادبی، به جهان بینی شاعر و نویسنده اثر دست یافت. این مقاله با هدف بررسی نماد طوطی در غزلیات شمس مورد ارزیابی قرار گرفته و بر آن است که به سوالات مطرح شده فوق پاسخ دهد. پس از استخراج این نماد و بررسی آن در غزلیات شمس این نتیجه به دست آمد که نماد طوطی مطابق با اندیشگان عرفانی مولانا در جهت تعبیر روح و جان آدمی و عروج به عالم بالا با در نظر گرفتن موطن اصلی طوطی، بسامد و اهمیت بالایی دارد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

با توجه به طرز تلقی مولانا از هستی و این که در نظر او این جهان سایه‌ای از جهان برین است و مثل افلاطون معتقد است «صورتی در زیر دارد هر چه در بالاستی» نمادپردازی برای او

امری ناگزیر است. بنا بر این آشنایی مخاطبان مولانا با طرز نمادپردازی او و نیز با نقش این نمادها و به طور مشخص نماد طوطی، در انتقال دریافت‌های وی از هستی، ضرورتی انکارناپذیر است و در مولوی پژوهی اهمیتی بسیار دارد.

۱-۳. پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع تحقیق تا به حال پژوهشی جامع و مانع صورت نگرفته است اما پیرامون موضوع نمادها، پرندگان و طوطی می‌توان به کتاب تصویرگری در غزلیات شمس (۱۳۶۴) از سید حسین فاطمی اشاره کرد که در آن به تصویرسازی مولانا از حیوانات، پرندگان و غیره پرداخته شده است و نیز مقاله «طوطی جان» (۱۳۸۰) از رضا اشرف زاده اشاره کرد که در این مقاله حکایت طوطی و حکیم عطار با طوطی و بازرگان مولوی مقایسه شده که در نهایت نتیجه می‌گیرد که مولوی شاعر عارف است و عطار، عارف شاعر. در خصوص نماد در اندیشه مولانا می‌توان به کتاب فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا (۱۳۸۳) از علی تاجدینی یاد کرد که چنانچه از نام کتاب بر می‌آید به گونه‌ای فرهنگ‌وار به ذکر نمادها پرداخته است. در رابطه با نمادهای گوناگون حیوانات در مثنوی، کتاب نقش حیوانات در داستان‌های مثنوی معنوی (۱۳۸۴) از بهروز خیریه موجود است که با بررسی جایگاه حیوانات در داستان‌های مثنوی، کوشیده است خواننده را با مفاهیم مورد نظر مولانا آشنا کند. در پیوند با موضوع پرندگان، مقاله «نماد پرندگان در مثنوی» (۱۳۸۶) از محمدرضا صرفی وجود دارد که به روش تحلیل محتوا به طبقه‌بندی، توصیف و بیان معانی نمادین آن‌ها پرداخته است. در خصوص حکایت‌های حیوانات در مثنوی نیز می‌توان به مقاله «تأویلات مولوی از داستان‌های حیوانات» (۱۳۸۶) از علیرضا نبی‌لو اشاره کرد که در آن به کمک نمادگشایی، تأویل‌های گوناگونی از حیوانات به دست می‌دهد. در ارتباط با نمادپردازی حیوانات در غزلیات شمس نیز مقاله «تحلیل الگوهای فکری مولوی در نمادپردازی حیوانی» (۱۳۹۴) از صفایی و آلیانی موجود است که به نمادهای برجسته حیوانی پرداخته است و با کشف نشانه‌های موجود در متن به لایه‌های متنوعی دست یافته است. در رابطه با موضوع طوطی همچنین می‌توان از مقاله «بررسی و تفسیر رمزگان‌های متنی در داستان طوطی و بازرگان مثنوی» (۱۳۹۵) از زهره نجفی یاد کرد که کوشیده است داستان را بر اساس رمزگان روایی تحلیل کند. جهت تاثیر طوطی در داستان‌های فارسی می‌توان به مقاله «نقش طوطی در داستان‌پردازی هندی و

مضمون‌سازی‌های عرفانی در متون فارسی» (۱۳۹۹) از فاطمه مهری یاد کرد که به بررسی شباهت‌ها، میان تصویر طوطی در متون هندی و متون عرفانی فارسی پرداخته و همچنین از زینب نوروزعلی کتاب «کهن‌الگوها و نمادها در سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی» و مقالات متعدد مربوط به نمادها و نیز نماد مربوط به حیوانات منتشر شده از جمله «نمادشناسی حیوانات با تکیه بر نظریه کهن‌الگوی یونگ» (۱۴۰۰). به طور کلی اکثر پژوهش‌های مربوط به اشعار مولوی، بر پایه مثنوی صورت گرفته و به غزلیات شمس کمتر توجه شده است لذا جهت شناخت بهتر الگوی فکری مولانا، نظر به دیوان شمس کاملاً ضروری به نظر می‌رسد که در این مقاله سعی بر آن بوده است که دیدگاه او به طوطی در غزلیات شمس بررسی و تحلیل شود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. نگاه عرفانی مولانا به نماد طوطی

۲-۱-۱. طوطی، روح و عالم بالا

یکی از مهمترین نماد پردازش‌های مولانا نسبت به طوطی، تعبیر آن به روح و جان آدمی است، مولانا در غزلیات شمس «روح را مترادف با جان به کار برده است.» (سپه‌وندی، ۱۳۹۴: ۷۲) واکاوی و تحلیل جان و مفاهیم رمزی مرتبط با آن، در آشکار نمودن منظومه فکری او بسیار حائز اهمیت است. «از دیدگاه عرفانی حقیقت انسان روحی است که از اصل خود در عالم برین جدا شده و در زندان جسم اسیر گشته است و بر اساس نظریه معروف [کُلّ شیء یرجعُ إلى أصله] پیوسته در جست‌وجوی بازگشت به اصل و ملاقات با خود واقعی‌اش می‌باشد.» (دهقان، ۱۳۸۷: ۴۵) روح که در عمیق‌ترین ظلمات زندان جسم و کالبد انسان و دنیا گرفتار شده است و علت آن نیز «کمال یافتن اوست.» (فاطمی، ۱۳۶۴: ۸۲) فقط با عروج به عالم بالاست که می‌تواند از محدودیت‌هایش رهایی بیابد؛ همانند پرنده‌ای که با پرواز خود از موانع و محدودیت‌های اسیر گشته در زمین رها می‌شود و به همین دلیل «بهترین نماد برای جدا شدن از عالم ناسوت و پیوستن به عالم ملکوت و لاهوت است.» (محمدی آسیابادی، ۱۳۸۷: ۲۳۲) تشبیه روح به مرغ و قائل شدن بال و پر برای روح یا نفس در قرن پنجم و ششم که رساله الطیرها نیز متعلق به این دو قرن هستند؛ نفوس مستعد به شکل پرنده‌گانی ظاهر

می‌شوند که به سوی جایگاه اصلی خود در پروازند و موانع سیر و سلوک را پشت سر می‌گذارند (پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۴۰۸ و ۴۰۴)

در شاهد زیر طوطی رمزی از جان آدمی گرفته شده که در قفس تن و جسم مادی گرفتار آمده و از پرواز و رهایی باز مانده و زندانی شده است چرا که جسم دنیایی و مادی تاب تحمل طوطی بلند پرواز را ندارد؛ به همین دلیل روح پیوسته به دنبال رهایی است و اصل خود را می‌جوید.

چون بخسپد در لحد قالب مردار ما رسته گردد زین قفس طوطی طیار ما
(۱۴۹/۱)^(۱)

همین مفهوم نیز در دفتر اول مثنوی در حکایت طوطی و بازرگان موجود است که مولانا در آنجا از طوطی جان نام می‌برد. طوطی «نمودار جانِ علوی پاک و مجرد است و قفس، مثال تن و یا قالب کثیف فرودین است.» (یاحقی، ۱۳۹۱: ۵۶۸)

قصه طوطی جان زین سان بود کو کسی، کو محرم مرغان بود
(مولوی، ۱۳۸۴، د ۱: ۷۶)

مضمون و مفهوم این داستان که رمزی از نفس ناطقه و همان موت ارادی و پیش از مرگ است و تمثیل حدیث گونه (مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا) که «به معنی مُردن لغوی و انقطاع حیات نیست بلکه اعراض از خواهش‌های نَفْس است و بی‌اعتنایی به تمایلات نَفْسانی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۷۱) توسط زرین کوب در دو کتاب بحر در کوزه و سر نی به تفصیل بیان شده است.^(۲)

اصطلاح طوطی جان که تشبیهی به جان و روح آدمی است و در غزلیات شمس به دفعات تکرار شده و شاهدهایی نیز ذکر خواهد شد بر این اساس است که «جان جوهری است مجرد که به سبب امر الهی یا برای فعلیت و تفصیل علوم خود که بالقوه و اجمالی است به بدن تعلق گرفته و یا عشق هیولی او را پای‌بند جسم کرده است.» (فروزانفر، بی‌تا، ج ۲: ۶۲۷)

طوطی جان مست من از شکری چه می‌شود!

(۲۱/۲)

زهره می پرست من از قمری چه می‌شود!

(۱۶۲/۲)

- چو طوطی جان شکر خاید بناگه
شوم سرمست و طوطی را بخایم
(۲۵۲/۳)
- گر ببینی طوطی جان مرا گرد لبش
می‌پرد پرک زنان که شکرری را یافتم
(۲۹۰/۳)
- طوطی جان تو را، سرکه نوا کی دهد؟!
بلبل مست تو را شرط بود گلستان
(۲۷۱/۴)
- دام‌های عشق او گر پر و بالم بسکلد
طوطی جان نسکلد از شکر و بادام او
(۵۲/۵)

حال آنکه چرا از بین تمامی نمادهای حیوانی جهت تمثیل به روح و جان آدمی، طوطی مدنظر مولانا قرار گرفته؛ نکته‌ای قابل تأمل است که باید پاسخ آن را در خاستگاه اصلی طوطی یعنی هندوستان جست؛ چنانچه از متون روایی و داستانی شبه قاره هند بر می‌آید «طوطی در این متن‌ها پرندهای بهره‌مند از خرد راستین، دستیار خدایان، از بردارنده متون مقدس و قالبی برای تجسد روحانیان بوده است.» (مه‌ری، ۱۳۹۹: ۲۵۵) که با توجه به شباهت‌ها به نظر می‌رسد این مفاهیم از اساطیر هند به متون عرفانی فارسی راه یافته است.^(۳) علاوه بر تعبیر «طوطی جان»، مولانا از تعبیرات دیگری مانند «طوطی روحانی»، «طوطی قدسی» و «طوطی روح» نیز استفاده کرده است.

- با بلبل بستانی همدست شدن دستی
با طوطی روحانی اندر شکر افتادن
(۱۴۶/۴)
- اندر آف‌س [هستی این طوطی قدسی را
زان پیش که بر پرد شکرانه شکرخا کن
(۱۵۴/۴)
- ماهی ز کجا شکبید از دریا؟!
یا طوطی روح از شکرخایی؟!
(۶۸/۶)

ماجرای سفر عرفانی که جان آدمی پیوسته در جستجوی اصل و جایگاه حقیقی خویش است و تا به آن نرسد آرام و قرار ندارد؛ از قدیم الایام مورد توجه عرفا و اهل سیر و سلوک بوده است. چنانچه «داستان پرواز روح یکی از مسائل مهم مطرح در فلسفه و عرفان است [و] تشبیه نفس ناطقه به طیر و محبوس شدن آن در قفس جسم و تلاش برای معراج روح، مضمون مایه مشترک همه رساله‌الطیرهاست.» (رسمی، ۱۳۹۱: ۴۸) شاعران عارف و مفسران آثار آن‌ها «پروازهای پرندگان را رمزی از صعود و پرواز روح به سوی جهان حقیقت گرفته‌اند.»

(طارمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۸۱) قافله‌سالار این جهان که حضرت حق است و دل که به دلایلی از دلدار خود جا مانده در غم این جدایی چاره‌ای جز گریه و اندوه نمی‌بیند اما سالک روشن دل نباید در این غم، افسردگی و انزوا پیشه کند چراکه دل مانند طوطی‌ای است که به دنبال شکر (معنویات) است و مادامی که از کوه قاف و عنقا عبور نکند و به آن دست نیابد آرام نخواهد گرفت.

زیرا قفس است این زمانه
دل غم نخورد غذاش غم نیست
مانند درخت، سر قدم ساز
بیرون همه کوه قاف و عنقا است
طوطی است دل و عجب شکرخاست
زیرا که ره تو زیر و بالا است
(۲۱۷/۱)

طوطی گویا شدم چون شکرستانم اوست
پر به ملک برزنم چون پر و بالم از اوست
بلبل بویا شدم چون گل و گلزارم اوست
سر به فلک برزنم چون سر و دستارم اوست
(۲۷۱/۱)

عالم پر از حمد و ثنا از طوطیان آشنا
مرغ دلم بر می‌پرد چون ذکر مرغان می‌رود

بر ذکر ایشان جان دهم جان را خوش و خندان دهم
جان چون نخندد؟ چون ز تن در لطف جانان می‌رود
(۸/۲)

مرغ دلم باز پریدن گرفت
طوطی جان قند چریدن گرفت
(۲۹۶/۱)

طوطی و طوطی بچه‌ای، قند به صد ناز خوری
قند تو فرخنده بود خاصه که در خنده بود
از شکرستان ازل آمده‌ای باز پوری
بزم ز آغاز نهم، چون تو به آغاز دری
(۲۰۵/۵)

ای طوطی جان پر زن، بر خرمن شکر زن
ای جان، سوی جانان رو، در حلقه مردان رو
بر عمر موقر زن کز بند [قفس] رستی
در روضه و بستان رو، کز هستی خود جستی
(۲۷۲/۵)

۲-۱-۲. طوطی و قبض و بسط

طوطی به سبب آنکه از معشوق خود یعنی شکر و شکرستان، دور بماند و در هجران باشد و یا به آن برسد و واصل شود؛ حالات غمگینی و شادمانی برای او پدید می‌آید که تداعی کننده قبض و بسط عارفانه است؛ مفهوم ساده قبض و بسط، حالات درونی سالک است در لحظه‌ای خاص که «اگر شاد باشد و گشاده؛ بسط است و اگر تلخ و گرفته باشد، قبض است.» (رضایی و هاشمیان، ۱۳۸۹: ۷۲) و به دلایل متفاوتی در دل سالک ایجاد می‌گردد که «از جمله آن می‌توان به موارد جدایی روح از اصل، فراق عاشق از معشوق و درد و رنج ناشی از دنیا پرستان اشاره کرد.» (صفایی و آیینی، ۱۳۹۴: ۱۷۸) قبض و بسط «هر دو از حق است بی‌تکلف بنده [...] و [هر دو یک معنی است که از حق به بنده پیوندد.» (هجویری، ۱۳۸۹: ۲۱۶-۲۱۵) «وَلِلَّهِ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ.» (بقره: ۲۴۵)

مولانا خود پیرامون قبض و بسط معتقد است که: «تا بدانی که این قبض‌ها و تیرگی‌ها و ناخوشی‌ها که بر تو می‌آید از تاثیر آزاری و معصیتی است... طبعاً قبض جزای معصیت است و بسط جزای طاعت.» (مولوی، ۱۳۹۸: ۸۱)

۲-۱-۲. قبض و فراق

گاهی از طوطی به عنوان نماد عاشق گرفتار هجران و غمگین دور مانده از معشوق نام برده می‌شود که مبتلا به فراق است و ملول و ناخرم.

آه کان طوطی دل بی شکرستان چه کند؟! آه کان بلبل جان بی برگ و بستان چه کند؟! (۱۴۱/۲)

بیچاره دلی که ماند بی تو طوطی است ولی شکر ندارد (۹۰/۲)

بوی دلدار مانمی‌آید طوطی این جا شکر نمی‌خاید (۲۵۴/۲)

چنانچه وقتی طوطی از شکر که غذای اصلی اوست دور بماند، غمگین و افسرده خواهد شد و پیوسته به دنبال شکر به هر جایی می‌رود تا غذای خود را بیابد چرا که جز شکر چیزی نمی‌پسندد؛ مولوی نیز با این تعبیر به یاد هجران و دوری خود از اصل خویش از نیستان

می‌افتد و فریاد جدایی سر می‌دهد که «اصلی‌ترین خاستگاه قبض و اندوه مولانا، همین جدایی و دور افتادن از وطن اصلی است.» (علمی سولا و انجم‌روز، ۱۳۹۱: ۱۸۷)

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا بُبریده‌اند در نفی‌رم مرد و زن نالیده‌اند
(مولوی، ۱۳۸۴، د ۱: ۵)

۲-۱-۲. بسط و وصال

هنگامی که برات دوست به باغ‌های حقایق می‌رسد از مبارکی و فرخندگی آن، زمستان سرد و دل‌مرده پایان می‌پذیرد و دامن صحرا و دشت چون خضر سبزپوش می‌شود و نمودی از قیامت و حشر پیدا می‌کند، چنانکه طیور نعره «رب ارنی» (اعراف: ۱۴۳) همی‌زنند و شکوفه‌ها از نور سماوات بهره‌مند می‌گردند که تداعی کننده بسط عارفانه و لحظه‌های وصال معشوق و پایان یافتن غم اندوه می‌باشد.

ز دشت و کوه برویید صد هزار نبات چو طوطیان خبر قند دوست آوردند
(۲۸۰/۱)

یا رب به طوطیان چه شکرها همی‌دهند! امسال بلبلان چه خبرها همی‌دهند!
(۱۸۹/۲)

کز سوی مصر قند به قنطار می‌رسد نک طوطیان عشق گشادند پرّ و بال
(۱۸۵/۲)

که شگرّها بخروارست امروز نوای طوطیان آفاق پُر شد
(۶۶/۳)

نیکوست حال ما که نکو باد حال باغ امروز روزی شادی و امسال سال لاغ
سبزه است و لاله‌زار و چمن کوری کلاغ گل نقل بلبلان و شکر نقل طوطیان
(۱۲۵/۳)

زین شکرستان برو هست کس اینجا ترش؟! خواجه! چرا کرده‌ای روی تو بر ما ترش؟!
گر نپری بر فلک منگر بالا ترش بر فلک آن طوطیان جمله شکر می‌خورند
(۱۱۲/۳)

۲-۱-۳. طوطی و غیرت عارفانه

هنگامی که در عمق عشق، باطن وجود عاشق و معشوق چنان خواستار یکدیگر گردند که چشم از غیر همدگر فرو بندند و نسبت به غیر رشک و حمیت برند؛ «غیرت» پدید می‌آید.

عاشق که مادام در فکر اندیشه وصال اوست، هرگز روا نمی‌دارد و نمی‌پسندد که غیر از خودش به او رسد. معشوقش نیز تاب آن ندارد که عاشقش به غیر بنگرد و مهر او را در دل بپروراند. پس بنابراین «محب، بدون غیرت در وادی عشق یافت نمی‌شود، محب عاشق همواره بر قطع تعلق محبوب خود از بیگانگان اصرار می‌ورزد و هرگز نمی‌پسندد که بیگانه‌ای به محبوبش نظری افکنده یا بدان تمایلی نشان دهد. محبوب نیز از اینکه محب وی با اغیار ارتباط داشته و یا بیگانگان از روابط و اسرار آن دو اطلاع یابند، ناخشنود است.» (نریمان، ۱۳۹۴: ۱۹۸) مولوی نیز سالکان طریقی معرفت که به شکرستان حقیقت می‌روند به مثال طوطیانی با غیرت می‌داند که اگر بیگانه‌ای به سوی شکرهای او برود و پاره‌ای شکر از او بدزدد مانند عاشقی که از یارش محروم گشته خود را پاره پاره می‌کند. (شیمل، ۱۳۷۵: ۱۶۸)

طوطی‌انند که خود را بکشند از غیرت گر به سوی شکرش راه برد خرمگسی
پاره پاره کند آن طوطی مسکین خود را گر یکی پاره شکر زو ببرد مرتبسی
(۱۴۹/۶)

۲-۱-۴. تقابل طوطی، زاغ و جغد

۲-۱-۴-۱. طوطی و زاغ

به طور کلی در غزلیات شمس، هم‌نشینی طوطی با زاغ نمادی متضاد را ایجاد می‌کند چنانکه طوطی نقشی مثبت و زاغ نقشی منفی را ایفا می‌کند؛ طوطیان نماد عاشقان و سالکان کوی حق و یا نمودی از انسان کامل و صاحب حکمت‌اند که با گویایی خویش، «سخنان شکربار از ایشان در بازار عالم پخش شده است [و] در اثر پیوند با لبهای شکرین آن شاهد یکتا به مقام شکرفروشی رسیده‌اند.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۹: ۱۰) زاغ که از ویژگی‌های مهم آن نجاست‌خواری است تمثیلی از آدمیان شهوت‌پرست و موجودات پست است که در مقابل طوطی قرار می‌گیرد. (تاج‌بخش و فرجی قاقانی، ۱۳۸۸: ۳۴) همچنین در مضامین عرفانی نیز «نفس هواپرست، چشم، صورت، طبایع و دنیای مادی به کلاغ و زاغ تشبیه شده است.» (همان: ۴۰)

در ساختار شاهد زیر، طوطی به عنوان حد‌اعلای نفس آدمی در نظر گرفته شده که با بصیرت توانسته از هوای مه‌آلود شهوت و مرتبه پست دنیایی عبور کند و با اکسیر نور عشق بر شهوت وجود که مسی بی‌ارزش است، غلبه کند و آن را به زر تبدیل سازد و طبع زاغ مانند

خود را که از پست‌ترین و نازل‌ترین لذت‌های دنیایی و نفس‌آماره تغذیه می‌کند را سرکوب کند.

مستی است شهوت تو و اکسیر نور عشق از نور عشقِ مسّ وجود تو زر کنند
زاغان طبع را تو ز مردار روزه ده تا طوطیان شوند و شکار شکر کنند
(۱۸۱/۲)

در ساختمان یک غزل بحث درباره عاشقان و غیرعاشقان صورت گرفته و مقصود آنان از یکدیگر جدا شده است؛ طوطیان در واقع همان عاشقان کوی معشوق‌اند که دلباخته شکر (الطاف و معنویت‌های الهی) هستند و زاغان نیز غیرعاشقان و افراد دلبسته دنیا و ظاهر بینان محسوب می‌شوند که مقصودی جز لذات و خوشی‌های پست دنیایی ندارند و در این امور غرق هستند.

من بسازم ولیک کی شاید زاغ با طوطیان شکر خایند؟!
هریکی را ولایتست جدا کژ با راست راست کی آید؟!
گرچه طوطی خود از شکر زنده است زاغ را می‌چمین خر بایند
(۲۵۵/۲)

در غزلی دیگر قیاسی بین طوطی و زاغ صورت گرفته و به صراحت مولوی منظور خود را از نماد طوطی و زاغ بیان می‌دارد و پرده از راز و رمزهای آن می‌گشاید؛ طوطیان در واقع انبیا و اولیای الهی هستند که با درونی پاک و روشن، دل خود را به فضل الهی لایق قند اشراقات و تجلیات پروردگار می‌کنند. «مراد از «قند» قند معارف است. پس ولی خدا قند معرفت را از حق می‌گیرد و شیرین سخنی می‌کند و نکاتی نغز بر زبان می‌آورد. چنانکه طوطی می‌تواند تکلم کند.» (زمانی، ۱۳۹۸، ج ۶: ۳۶۷) اما زاغان نماد افراد وابسته به دنیا و گرفتاران عالم حس هستند که پیوسته به دنبال علوم ظاهری‌اند تا در جهت ناروایی‌ها از آن بهره ببرند و از این سو «در معانی نمادین افراد حسود و غماز:» (کوشش و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۹۳) به کار می‌روند.

غذای زاغ سازیدی ز سرگینی و مرداری

چه داند زاغ کان طوطی چه دارد در شکرخایی؟!

چه گفت آن زاغ بی‌پهوده که سرگینش خوراندیدی؟

نگهدار ای خدا ما را از آن گفتار و بد راییی

چه گفت آن طوطی اخضر که شکر دادیش درخور؟

به فضل خود زبان ما بدان گفتار بگشایی

کی است آن زاغ سرگین چش؟ کسی کو مبتلا گردد
به علمی غیر علم دین برای جاه دنیایی
کی است آن طوطی و شکر؟ ضمیر منبع حکمت
که حق باشد زبان او چو احمد وقت گویایی
(۲۳۸/۵)

در اجزای غزلی که توصیف شور و شر عشق است. بیدلان و شوریدگان کوی دلارام را توصیه به خاموشی می‌کند. به دلیل آنکه فهم معارف ربانی و حقایق عرفانی مطابق توانایی هرکسی نیست، برای مثال هر مرغی بر حسب استعداد و قابلیت خود، دانه و طعمه‌ای مختص خود را بر می‌چیند و هر مرغی نمی‌تواند انجیر بخورد. (زمانی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۸۱۳) چنانچه غذای طوطی شکر و طیبات است و غذای زاغ سرگین و مزبله است.
بس کن که هر مرغ ای پسر خود کی خورد انجیر تر
شد طعمه طوطی شکر وان زاغ را چیزی دگر (۲۷۰/۲)
در شاهدهی دیگر:

زاغ را مشقات سـرگین می‌کنی طوطی خود را شکرخا می‌کنی
(۱۷۹/۶)

۲-۱-۴-۲. طوطی و جغد

از آنجایی که جغدان در خرابه‌ها زندگی می‌کنند و «نور روز را نمی‌بینند، نماد اندوه، ظلمت، انزوا، و خلوتی مالیخولیایی هستند.» (شوالیه و گرابن، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۳۴) که کنایه‌ای از طالبان دنیا و اسیران هوی و هوس‌اند که تمایل به نفس و دنیا دارند. «جغد در ادبیات دنیا، غالباً نماد شومی است و جایگاهش در ویرانه‌هاست... مولانا بر این مبنا، اهل دنیا را شوم و نحس خوانده و دنیا را ویرانه نامیده است.» (تاجدینی، ۱۳۸۳: ۲۳۹ به نقل از صادقی‌نژاد و قره‌بگلو، ۱۳۹۰: ۱۳) در نمونه زیر به باز از جانب خداوند ماموریت داده شده تا به زمین بیاید و عاشقان را از دست جغدان ابنای دنیا و غافلان نادان نجات دهد تا روح عاشقان از قفس تن رها شود؛ «ویرانه در اینجا نمودار دنیا و جغد نشان دهنده اسارت در عالم فرودین و آزاد نبودن است.» (فاطمی، ۱۳۶۴: ۴۸)

از شاه بی‌آغاز [من] پُرآن شدم چون باز من
تا جغد طوطی خوار را در دیر ویران بشکنم
(۱۷۰/۳)

در نمونه‌ای دیگر که «طوطی و جغد نمودار دو حالت سعادت و بدبختی‌اند» (فاطمی، ۱۳۶۴: ۴۷):

ز لطف تست که از جغدیم برآوردی چو طویان ز کف تو شکر همی‌خایم
(۷۰/۴)

۲-۱-۵. طوطی و مفاهیم دیگر

۲-۱-۵-۱. طوطی و صمت

همچنان که از ویژگی‌های طوطی توانایی نطق و سخنگویی اوست؛ گاهی از این جهت به «طوطی ربانی» تعبیر می‌شود که اسرار الهی را می‌داند و با بقیه مرغان متفاوت و مرشد راه سلوک است.

اسرار شنو ز **طوطی ربانی** طوطی بچه‌ای، زبان طوطی دانی
در مرغ و قفس خیره چرا می‌مانی؟! بشکن [قفس] ای مرغ، کزان مرغانی

(۳۱۲/۸)

اما گاهی نیز توصیه به سکوت اوست و اشاره‌ای به مفهوم عرفانی «صمت و خاموشی»، چرا که «سخن گفتن، نوعی حجاب بین عاشق و معشوق است.» (فاطمی، ۱۳۶۴: ۱۰۱) به عنوان نمونه در شاهد زیر که برگرفته از آیه شریفه: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.» (اعراف: ۲۰۴) می‌باشد؛ از آداب ضروری سالکان که همان خاموشی و رازداری است سخن به میان رفته و سخنگویی نوعی حجاب در جهت عروج به عالم بالا و آشیانه‌ی اصلی و مانع دریافت عنایات حق تعالی و معشوق به حساب آمده است. (صفایی و آلیانی، ۱۳۹۴: ۱۶۳) چو گفته است اَنْصِتُوا ای طوطی جان بپر خاموش و رو تا آشیانه

(۱۳۸/۵)

در فیه‌ما‌فیه، مولانا در تفاوت میان کلام خود و علمای زمان که به مفهوم «اصل» پی نبرده‌اند، می‌فرماید: «من مرغم بلبلم طوطیم. اگر مرا گویند که بانگ دیگرگون کن، نتوانم. چون زبان من همین است، غیر آن نتوانم گفتن» (مولوی، ۱۳۹۸: ۳۱). همین قالب سخن در شاهده‌ی که گویایی خویش را از شمس می‌داند نیز مشاهده می‌شود.

بی می از شمس الحق تبریزمست گفتنم طوطیم یا بلبلم یا سوسنم این الفرار
(۲۹۸/۲)

۲-۱-۵-۲. طوطی و خوش‌بُمنی

مولانا در غالب ابیات، شکر و مشتقات آن که نشانه وابسته به طوطی است را با هم به کار برده و در هر یک نیز معنایی خاص در نظر داشته است؛ برای مثال در ساختار غزلی که آن را «در شب عروسی فرزندش سلطان ولد که با فاطمه خاتون، دختر صلاح الدین زرکوب، ازدواج می‌کرد، سروده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۶۹) از یار و همنشین شدن طوطی با شکر به عنوان خوش اقبالی و سعادت یاد می‌کند.

زه‌ره قرین شد با قمر طوطی قرین شد با شکر

هر شب عروسیی دگر از شاه خوش سیمای ما

(۲۶/۱)

گاهی از طوطی به عنوان بشارت دهنده یاد می‌شود که با مژده خود، سوز عشق را در عاقلان می‌اندازد.

یکی طوطی مژده‌آور یکی مرغ خوش‌آوازی

چه باشد گر بسوی ما کند هر روز پروازی

بسازد بهر مشتاقان برسم مطربان سازی

دراندازد بجان عاقلان بی‌خبر سوزی

(۲۵۷/۵)

۲-۱-۵-۳. طوطی و دم مسیحایی

گاهی مولانا، جان انسان کامل و عارفِ واصل را به مانند طوطی‌ای می‌داند که از نفس مسیحایی برخوردار است.

ای طوطی عیسی نفس وی بلبل شیرین نوا

هین زه‌ره را کالیوه کن زان نغمه‌های جان‌فزا

(۱۰/۱)

در مثنوی نیز چنین مضمونی که جان معنوی و روحانی با خاصیت طب عیسوی بتواند مردگان را زنده کند و روح را تعالی بخشد نیز دیده می‌شود.

یک زمان زخمند و گاهی مرهمند

جان‌ها در اصل خود عیسی دمنند

گفت هر جانی مسیح آساستی

گر حجاب از جان‌ها برخاستی

(مولوی، ۱۳۸۴، د ۱: ۷۷)

۲-۱-۵-۴. طوطی و رنگ سبز

طوطی معمولا در ادبیات فارسی با رنگ سبز شناخته می‌شود و مولانا نیز اشاره‌ای به آن می‌کند.

چون طوطیان سبز، به پرّ و به بال نغز شکرستان شویم و به شکرستان رویم
(۵۱/۴)

در اشعار دیگر شاعران نیز رنگ سبز طوطی دیده می‌شود. مانند:
خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی‌قیاس

بید را چون پرّ طوطی برگ روید بی‌شمار
(فرخی سیستانی، ۱۳۹۳: ۱۷۵)

در کف لاله خودروی نهد سرخ قدح

راغ همچون پر طوطی شود از سبز گیاه
(همان: ۳۵۴)

هر کجا آینه ما گردد از زنگار سبز

گر همه طوطی شوی نتوان شد آن مقدار سبز

کسوت ما هر چه باشد ناله خون‌آلود است

طوطیان را کم شود چون بال و پر منقار سبز
(بیدل دهلوی، بی‌تا، ج ۱: ۷۲۹)

طوطی ار پرّش سبزیستی و منقارش سرخ

او بود طوطی زرین پر مشکین منقار
(قآنی، ۱۳۳۶: ۴۱۷)

تا درین گلشن پر و بالم چو طوطی سبز شد

غوطه در زنگ قساوت داد خودبینی مرا
(صائب تبریزی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۹۵)

به مناسبت رنگ سبز که همراهی آن با خضر است، طوطی را با «جستجوی جاودانگی که صوفی از طریق فناء فی الله خواستار آن است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۷۲ به نقل از مهری، ۱۳۹۹: ۲۷۱) مرتبط دانسته‌اند. همچنین «در کاشی کاری‌های مساجد، طوطی با رنگ سبز نمود یافته است که این رنگ با مفهوم ضمنی طوطی یعنی روح و جان تناسب معنایی پیدا می‌کند [...] که به واسطه پروبال سبز خود درصدد دست‌یابی به آب حیات و جاویدان است.» (صفایی و آلیانی، ۱۳۹۵: ۲۵۸)

ای سبزپوشان چون خضر ای غیب‌ها گویان به سر

تا حلقه گوش شما پُر درّ و پُر مرجان کنیم

آواز قمری تا قمر بر رفت و طوطی بر شکر

می‌آورد الحان تر جان مست آن الحان کنیم

(۱۷۷/۳)

و گاهی رنگ سبز طوطی یادآور فرشتگان است.

گاه طفلم را ربوده غیبیان غیبیان سبیز پر آسمان

(مولوی، ۱۳۸۴، د ۴: ۶۲۰)

ارتباط رنگ سبز و فرشتگان در متون کهن سابقه دارد. در تذکره الاولیاء نقل می‌شود که شیخ یوسف بن الحسین رازی، جماعتی سبزپوشان را می‌بیند و از آنان می‌پرسد: «شما کیان‌اید؟ گفتند: فرشتگانیم.» (عطار نیشابوری، ۱۳۹۱: ۳۳۳) در فرهنگ نمادها تصریح شده است که «در اسلام پرندگان به طور خاص نماد فرشتگان هستند [...] و [به تعدادی از قدیسان نام پرنده‌ی سبز داده شده و همچنین ملک جبرئیل دو بال سبز دارد. [و] ارواح شهدا به شکل پرنده‌ی سبز به بهشت پرواز می‌کنند.» (شوالیه و گرابن، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۰۱ و ۱۹۷) افلاکی نیز ضمن قصه‌ای در مورد رحلت مولانا و جانشینی حسام الدین چلیپی از زبان سلطان ولد نقل می‌کند که: «...می‌بینم که جسم مبارک چلیپی بر مثال زنبور خانه، محل آمد و شد ارواح غیبی شده است، و مهبط انوار الهی گشته و دائماً سبز پوشان قدسی ازان حضرت کم نیستند.» (فروزانفر، ۱۳۸۴، ج ۶: ذیل پاورقی ۱۴۹) که مراد از سبزپوشان قدسی، فرشتگان هستند.

همچنین در غزلی که موضوع آن در بیان وصال و وحدت عاشق با معشوق است سخن از طوطیان فلکی آمده است که «استعاره از فرشتگان» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۲۲۴) است. چراکه رنگ طوطی سبز است و فرشتگان نیز سبزپوش هستند.

طوطی فلکی جمله شکرخوار شوند در مقامی که بخندیم بدان سان من و تو

(۶۲/۵)

۲-۱-۵-۵. طوطی و شکر معنوی

چنانچه که مشاهده شد در غالب ابیات، طوطی و شکر همنشین یکدیگرند و در هر یک نیز نمادی خاص و تأویلی متفاوت با بقیه مطرح می‌شود. آنچه که مشهود است مولوی از شکر بیشتر در جهت ملموس و محسوس ساختن عتاب شیرین و توجه دلنشین محبوب به کار

می‌گیرد. (کلاهچیان و حیدری‌نیا، ۱۳۹۱: ۳۸۵) اما جایی در جهت توصیف شیرینی و دلپذیری عشق به حضرت حق و عنایات خاص معنوی او که موجب کامروایی است، از شکر بهره می‌گیرد که همه شکرهای عالم گدایان او محسوب می‌شوند و دریافت آن از ظرفیت و استعداد طوطی و بشر خارج است.

بنگر به طوطیان که پر و بال می‌زنند
هرکس شکر لبی بگزیدست در جهان
ما را شکر لبی است شکرها گدای اوست
سوی شکر لبی که به ایشان شکر دهد
ما را شکر لبی است که چیزی دگر دهد
ما را شهنشهی است که ملک و ظفر دهد
(۱۹۰/۲)

شکر نگر تو نو بنو، آواز خاییدن شنو
نی این شکر را صورتی، نی طوطیان را آلتی
دارد خدا قندی دگر، ناید اندر نیشکر
طوطی و حلقوم بشر آن را ندارد طاقتی
(۱۹۴/۵)

در نمونه‌ای دیگر نیز که توصیه‌ای در جهت رها کردن نوش و نیش عشق سیاه و سفید زمینی و مجازی و جستن عشق و حیات ابدی دارد؛ از وجودی برتر و روحانی نام می‌برد که خود هم طوطی است و هم معدن شکر، هم بلبل است و هم گل و گلشن، هم عاشق است و هم معشوق و سرانجام هم رب و هم عبد. (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۲۰۲)

نادره طوطی که تویی، کان شکر باطن تو
نادره بلبل که تویی، گلشنی و لعل خدی
(۲۰۱/۵)

۳. نتیجه گیری

زبان عادی از فرایندهای پیام‌رسانی است که شاعران عارف از جمله مولانا با بالا بردن ظرفیت آن برای پردازش مضامین انتزاعی خود بهره می‌گیرند و نماد را پدید می‌آورند. نماد سهم عمده‌ای از تصاویر شعر عارفان را به خود اختصاص می‌دهد. با توجه به چند لایگی نماد بهترین راه رمزگشایی آن، تأویل از راه در نظر گرفتن آن در اثنا و محتوای شعر و نیز الگوی فکری رازناک شاعر است. یکی از نمادهای مهم در منظومه فکری مولانا نماد طوطی است که شارحان و مفسران آثار مولانا به خوبی این نماد را در مثنوی شرح و بسط داده‌اند اما در دیوان کبیر از آن غافل شده‌اند؛ نتیجه پژوهش و کنکاش در غزلیات شمس نشان می‌دهد که نماد طوطی

مطابق با اندیشگان عرفانی مولانا در جهت تعبیر روح و جان آدمی و عروج به عالم بالا با در نظر گرفتن موطن اصلی طوطی، بسامد و اهمیت بالایی دارد. تأویل‌های دیگری که از این نماد صورت گرفت عبارتند از: قبض و بسط با توجه به فراق و جدایی و وصال و نزدیکی، غیرت عارفانه با در نظر گرفتن غایت و نهایت عشق در دل عارف، رابطه تقابلی طوطی با زاغ و جغد و پیدا کردن نمودی قیاسی بین اولیاء الله و اصحاب دون صفت، صمت و خاموشی با توجه به گویایی طوطی و لزوم مخفی نگه داشتن عنایات حق تعالی، خوش‌یمنی با توجه به همنشین شدن طوطی و شکر، دم مسیحایی با توجه به جان پاک عارف، تداعی فرشتگان با در نظر گرفتن رنگ سبز طوطی و در نهایت، شکر معنوی که نمود و جلوه‌ای از معارف الهی می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شماره سمت راست بیانگر جلد و شماره سمت چپ بیانگر صفحه می‌باشد.
۲. ر.ک: بحر در کوزه: (۱۸۷، ۴۲۴ و ۴۲۶) و نیز سر نی: (ج ۱: ۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۲، ۲۷۴، ۲۹۰ و ۳۳۷)
۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: مهری، فاطمه. (۱۳۹۹). «نقش طوطی در داستان‌پردازی هندی و مضمون سازی‌های عرفانی در متون فارسی»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۵۵-۲۸۱

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. قرآن کریم
۲. اشرفزاده، رضا، (۱۳۷۹)، سرود خورشید، تهران: روزگار
۳. الهی قمشه‌ای، حسین محی‌الدین، (۱۳۹۹)، ۳۶۵ روز در صحبت مولانا. چاپ نوزدهم، تهران: سخن
۴. بیدل دهلوی، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر، بی‌تا، کلیات بیدل دهلوی، به کوشش بهمن خلیفه بناروانی، جلد اول، بی‌جا، بی‌نا
۵. پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۴)، در سایه آفتاب، چاپ دوم، تهران: سخن
۶. پورنامداریان، تقی، (۱۳۹۶)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ نهم، تهران: علمی و فرهنگی
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۸)، پله پله تا ملاقات خدا، چاپ چهارم، تهران: علمی
۸. زمانی، کریم، (۱۳۹۸)، شرح جامع مثنوی معنوی، جلد اول و جلد ششم، چاپ پنجاه و دوم، تهران: اطلاعات
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، غزلیات شمس تبریز، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: سخن
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۹)، مقدمه بر تذکره‌الاولیاء، عطار نیشابوری، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: سخن
۱۱. شمیسا، سیروس، (۱۳۶۸)، گزید غزلیات مولوی، تهران: چاپ و نشر بنیاد
۱۲. شوالیه، ژان و گرابن، آلن، (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: جیحون
۱۳. شیمیل، آن ماری، (۱۳۷۵)، شکوه شمس، ترجمه حسن لاهوتی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی
۱۴. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، (۱۳۶۸)، دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، جلد اول، تهران: علمی و فرهنگی

۱۵. عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۹۱)، تذکره‌الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، چاپ بیست و سوم، تهران: زوآر
۱۶. علوی، بشیر، (۱۳۹۷). ترجمان صبح. تهران: روزگار
۱۷. فاطمی، سیدحسین، (۱۳۶۴)، تصویرگری در غزلیات شمس. تهران: امیرکبیر
۱۸. فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، (۱۳۹۳)، دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر
۱۹. فروزانفر، بدیع الزمان، بی‌تا، شرح مثنوی شریف، جلد دوم، بی‌جا: بی‌نا
۲۰. قآنی، میرزا حبیب‌الله، (۱۳۳۶)، دیوان حکیم قآنی شیرازی، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: امیرکبیر
۲۱. محمدی آسیابادی، علی، (۱۳۸۷)، هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس. تهران: سخن
۲۲. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۸)، کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، جلد اول تا هشتم، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر
۲۳. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۴)، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، به کوشش مهدی آذرین‌دودی (خرمشاهی)، چاپ هشتم، تهران: پژوهش
۲۴. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۹۸)، فیه‌ما‌فیه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ هفتم، تهران: نگاه
۲۵. هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۹)، درویش گنج‌بخش (گزیده کشف‌المحجوب)، انتخاب و توضیح محمود عابدی، چاپ ششم، تهران: سخن
۲۶. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۹۱)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ چهارم، تهران: فرهنگ معاصر

مقاله‌ها

۱. پورجوادی، نصرالله، (۱۳۷۰)، «مسأله تعریف الفاظ رمزی در شعر عاشقانه فارسی»، مجله معارف، دوره هشتم، شماره ۳، صص ۳-۴۰
۲. تاج‌بخش، اسماعیل و فرجی قاقانی، آسیه، (۱۳۸۸)، «کلاغ در ادب فارسی»، تاریخ ادبیات، دوره ۱، شماره ۳، صص ۲۹-۴۶

۳. دزفولیان، کاظم و رشیدی، محمد، (۱۳۹۲)، «نگاه مولانا به طبیعت در غزلیات شمس»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال چهارم، شماره سوم، صص ۸۴-۶۳
۴. دهقان، احمد، (۱۳۸۷)، «دگردیسی طوطی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۲۱، پیاپی ۱۳۵، صص ۴۷-۴۲
۵. رسمی، عاتکه، (۱۳۹۱)، «از اسب بالدار افلاطون تا طوطی جان مولانا»، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، سال ۶۵، شماره ۲۲۵، صص ۶۹-۴۸
۶. رضایی، فخرالدین و هاشمیان، لیلیا، (۱۳۸۹)، «تأملی در قبض و بسط عارفانه». فصلنامه‌ی علمی و عمومی زبان و ادب فارسی (ادب و عرفان)، دوره ۱، شماره ۴، صص ۷۹-۷۲
۷. سپه‌وندی، مسعود، (۱۳۹۴)، «جلوه‌های تمثیلی و نمادین "جان" در دیوان شمس تبریزی»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، دوره ۷، شماره ۲۴، صص ۸۲-۶۹
۸. صادقی‌نژاد، رامین و قره‌بگلو، سعیدالله، (۱۳۹۰)، «نمادهای حیوانی غم و تحلیل تصاویر آن در اندیشه مولانا»، فصلنامه تخصصی مولوی پژوهی، سال پنجم، شماره یازدهم، صص ۹۲-۷۱
۹. صرفی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، «نقش پرندگان در مثنوی»، پژوهش‌های ادبی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۷۶-۵۳
۱۰. صفایی، علی و آلیانی، رقیه، (۱۳۹۴)، «تحلیل الگوهای فکری مولوی در نمادپردازی‌های حیوانی»، مطالعات عرفانی، شماره ۲۲، صص ۱۸۸-۱۴۷
۱۱. صفایی، علی و آلیانی، رقیه، (۱۳۹۵)، «نشانه‌شناسی نقوش پرنده در کاشی‌کاری‌های مساجد (با تکیه بر مصادیق عرفانی)»، اولین همایش ملی سیدجلال‌الدین اشرف، گیلان، صص ۲۶۲-۲۵۰
۱۲. طارمی، اصغر؛ فیاض، مهدی؛ سمیع‌زاده، رضا و چهرقانی، رضا، (۱۴۰۰)، «پرندگان اساطیری، سمبولیسم عرفانی و محیط‌زیست با تکیه بر شعر عرفان فارسی»، مطالعات عرفانی. شماره ۳۴، صص ۳۰۴-۲۸۱
۱۳. علمی سولا، محمدکاظم و انجم‌روز، سیده سوزان، (۱۳۹۱)، «بررسی خاستگاه‌های قبض و بسط در دیوان شمس»، مطالعات عرفانی، شماره ۱۶، صص ۲۱۶-۱۷۷

۱۴. کلاهیچیان، فاطمه و حیدری‌نیا، سیده نادیا، (۱۳۹۱)، «شگردهای خاص نمادپردازی با طبیعت در غزلیات مولوی»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال پنجم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۶، صص ۳۷۱-۳۸۷
۱۵. کوشش، رحیم؛ مدرسی، فاطمه و رحیم‌زاده آوانسر، اسماعیل، (۲۰۱۸)، «مفاهیم رمزی، تمثیلی و نمادین پرندگان در رباعیات و قصاید عطار»، مجله نسیم شرق، دانشگاه آتاتورک، دوره ۹، ژوئیه ۷-۲۰۱۸، صص ۱۷۵-۲۰۰
۱۶. مهری، فاطمه، (۱۳۹۹)، «نقش طوطی در داستان‌پردازی هندی و مضمون‌سازی‌های عرفانی در متون فارسی»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال یازدهم، شماره اول، صص ۲۵۵-۲۸۱
۱۷. نریمان، سیاوش، (۱۳۹۴)، «جستاری در غیرت عشق»، فصلنامه عرفان اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صص ۱۹۷-۲۱۷

Analyzing Rumi's mystical view of the parrot symbol in Shams's sonnets

*Ali Rastgoo

١. Bachelor of Persian Language and Literature, Evaz Branch, Payam Noor University, Fars, Iran. Email: mr.rastgoo1377@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
۲۸ Octobre ۲۰۲۲

Accepted:
۹ April ۲۰۲۳

Keywords:
Shams's sonnets
Symbol
Parrot
Mysticism

ABSTRACT

A symbol and code is a type of expression that contains an intangible concept and truth and allows the speaker to get out of the limitations of sensory language. Rumi, who is a mystical poet, uses symbols to express his mystical ideas. This article examines the purpose of Rumi's parrot symbolism in Shams's sonnets and tries to show his fascinating and mysterious interpretations of this symbol. More than ۸۰ verses are the frequency of use of parrot in Shams's sonnets. From their symbolism, important concepts such as the flight of the soul to the upper world, expansion and contraction, mystical zeal, silence, the association of angels, the messianic soul, happiness and its opposite relationship with the raven and the owl are extracted. This article tries to explain the poet's thought pattern regarding the parrot in Shams's sonnets with the descriptive-analytical method and by examining the mentioned concepts.
